

## از خَلْمَان تا آلَوْن

سرگذشت چهارهزارساله یک جاینام باستانی (سرپل ذهاب)

ایرج رضائی<sup>۱</sup>

دانش‌آموخته دکتری گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران  
تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱۲/۲۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۶/۶

### چکیده

شهر سرپل ذهاب، به گواهی متون تاریخی و آثار باستانی مشهور و پرشمارش، پیشینه‌ای دور و دراز دارد. وجود دو نقش برجسته مهم آنوبانی‌نی و ایدی(ن) - سین بر صخره‌ای در مرکز شهر حکایت از آن دارد که این مکان، در اواخر هزاره سوم یا اوایل هزاره دوم پ.م. در اختیار اقوام زاگرس‌نشین لولوبی و سیموروم بوده است. پس از آن نیز در دوره‌های ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی و اسلامی، مکان یادشده همچنان اهمیت خود را حفظ کرده و بارها دوره‌های آبادانی و رونق و گاهی هم زوال و خاموشی را پیموده است. این مقاله به بررسی پیشینه استقرارهای باستانی واقع در محدوده شهر امروزی سرپل ذهاب، برخی ویژگی‌های تاریخی این دیار و سیر تحول جاینام‌های مرتبط با آن می‌پردازد. نتیجه آنکه از ابتدای هزاره دوم پ.م تا دوره اسلامی، نام مکان مورد بحث در متون و منابع گوناگون به زبان‌های اکدی، یونانی، عربی و فارسی، به صورت‌های مختلف اما نزدیک به هم، چون «خَلْمَان»، «آلمان»، «آرمان»، «خَلْمَان»، «خَلَا» و «حلوان»، ثبت شده است. به‌علاوه تجزیه و تحلیل متون و برخی اسامی خاص مرتبط با شهر قدیم نشان می‌دهد که در گذشته نیز، همچون امروز، شهر مذکور دارای تنوع قومی - مذهبی قابل توجهی بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** جغرافیای تاریخی، باستان‌شناسی ایران، جاینام‌شناسی، سرپل ذهاب، خَلْمَان، آلَوْن.

## مقدمه

وجه تسمیه شهر «سرپل ذهاب» را در ارتباط با پلی می‌دانند که در گذشته بر روی رودخانه «الوند» قرار داشته و معبری برای ورود به دشت حاصلخیز «ذهاب» در مجاورت آن، به شمار می‌رفته است. (۱) ظاهراً پل مذکور در سال ۱۱۹۹ هـ ق توسط «محمدحسین خان قراگزلو» ساخته و در سال ۱۳۴۵ خورشیدی تخریب شده است. (سلطانی، ۱۳۷۰: ۴۹). برای نام «سرپل» یک وجه تسمیه قابل تأمل دیگر هم ذکر شده است. پژوهشگرانی چون «فلاندن» و «اولیویه» (سده نوزدهم میلادی)، معتقدند که این نام، شکل تغییر یافته «زاگروپولیس» یونانی است که به «زاگری پل» و سپس «سرپل» تبدیل شده است (فلاندن ۱۳۲۴: ۲۸؛ اولیویه ۱۳۷۱: ۲۸). در هر حال نام این شهر امروزه در منابع رسمی به صورت «سرپل ذهاب» نوشته می‌شود؛ اما با توجه به آنکه جزء دوم این جاینام در گویش محلی به صورت «زهاو» تلفظ می‌شود، نگارنده نیز همچون گلزاری معتقد است که شکل درست نوشتاری این نام در زبان فارسی، «زهاب» است (گلزاری، ۲۵۳۶: ۱۱۱) که با واژه «آو» در زبان کردی و «آب» در زبان فارسی در پیوند بوده و مفهومی کاملاً متفاوت از واژه عربی «ذهاب» دارد.

درباره پیشینه تاریخی و مکان‌یابی شهر یا استقرارهای باستانی که در دوره‌های مختلف در این مکان برپا بوده، پژوهش‌هایی صورت گرفته است. ابتدا در سال ۱۸۳۹ میلادی «راولینسون» اعلام کرد که مکان امروزی شهر «سرپل ذهاب» با «حلوان» متون اسلامی و آن خود با شهر آشوری «کَلح»<sup>۱</sup>، تبعیدگاه یهودیان «سامری» قابل انطباق است. وی «حلوان» را یکی از هشت شهر باستانی جهان نامید (Rawlinson, 1839: 35). پس از آن در سال ۱۸۷۸ م. «شراذر» پیشنهاد کرد که جای نام «خلمان»<sup>۲</sup> به همراه دیگر شکل تغییر یافته آن یعنی «ارمان»<sup>۳</sup> که در کتیبه‌های میخی بین‌النهرین ذکر شده‌اند، با حلوان دوران متأخرتر، که در نزدیکی سرپل ذهاب بر جاده خراسان بزرگ واقع شده، یکی هستند. این پیشنهاد از جانب پژوهشگران دیگری چون «دلیتزچ» و «بیلربک» پذیرفته شد.

پس از آن «فورر» پیشنهاد کرد که دو مکان با نام «خلمان» وجود داشته، اما نظریه وی توسط «آلبرایت» که معتقد بود همه منابع به یک مکان اشاره دارند، رد شد. سپس

1. Calah
2. Halman
3. Arman

«برینکمن» پیشنهاد کرد که احتمالاً «أرمان» و «خلمان»، تلفظ‌های مختلفی از یک جاینام بوده‌اند. به‌علاوه این پژوهشگر پیشنهادی را در مورد امکان مکان‌یابی «خلمان» در ناحیه حلوان ارائه کرد (Levine, 1973: 24). پس از آن نیز «لوین» به صورت مفصل به مکان‌یابی «خلمان» پرداخت و به شکل مستدلی موقعیت آن را در ناحیه سرپل‌ذهاب امروزی تأیید کرد (Levine, 1973: 24). سرانجام آنکه در دهه‌های اخیر، «دفرین»، نظریاتی را درباره اشکال قدیمی‌تر این جاینام در متون دوره بابل قدیم و میانی و انطباق آن با «خلمان» متأخرتر بیان کرده است (Frayne, 1999; Frayne, 1998).

### ۱. پیشینه شهر باستانی

قدیمی‌ترین اثر شاخصی که در محدوده کنونی شهر سرپل‌ذهاب قرار دارد، نقش-برجسته کتیبه‌دار «آنوبانی‌نی» پادشاه «لولوبی»ها است که مطابق آخرین تاریخ‌گذاری‌ها مربوط به اواخر هزاره سوم پ.م. (همزمان با سلسله سوم اور) یا اوایل هزاره دوم پ.م. همزمان با دوره «ایسین-لارسا»، یا اوایل دوره بابل قدیم در بین‌النهرین است (Zadok, 2004: 292; Mofidi Nasrabadi, 2004: 318; Potts, 2002: 318; 2005). در این کتیبه اگرچه به نام «باتیر/پاتیر»<sup>(۲)</sup>، یعنی کوهی که نقش «آنوبانی‌نی» بر آن حجاری شده، اشاره شده (نصرالهزاده و صدر، ۱۳۸۶: ۷۹)، اما نام شهر یا استقراری که در آن زمان کتیبه در محدوده آن برپا شده، ناگفته مانده است.

یک نقش برجسته کتیبه‌دار دیگر که ظاهراً مربوط به همین دوران یا زمانی نزدیک به آن است، در سمت چپ رودخانه الوند در فاصله حدود ۳۰۰ متری شمال‌غربی نقش آنوبانی‌نی حجاری شده که مربوط به «ایدی (ن) - سین»<sup>۱</sup> فرمانروای «سیموروم»<sup>۲</sup> است. اگرچه کتیبه اکدی این نقش بسیار آسیب دیده، اما در میان کلمات باقی‌مانده از این کتیبه نیز نامی از شهر باستانی مشرف به کتیبه دیده نمی‌شود (Ahmed, 2012: 250-254). آنچه که مشخص است، آثار و استقرارهای بسیار مهمی از دوره‌های مختلف پیرامون کوه باتیر که امروزه «ناوکل»<sup>۳</sup> خوانده می‌شود، برجای مانده که نشان می‌دهد، احتمالاً شهر باستانی و گمشده «خلمان» در همین مکان برپا بوده است.

1. Iddi(n)-Sîn

2. Simurrum

3. Nāw Kal

در واقع قدیمی‌ترین کتیبه موجود، که به یک جاینام مرتبط با «سرپل ذهاب» اشاره دارد، کتیبه دیگری از «ایدی (ن) - سین» است که از جایی در نزدیکی شهر سلیمانیه در کردستان عراق به دست آمده و به نام یابنده آن به کتیبه «غریب هَلَدِنی»<sup>۱</sup> مشهور شده است. در این کتیبه که مربوط به اواخر هزاره سوم یا اوایل هزاره دوم پیش از میلاد است، به نام سرزمین «خَلمان»<sup>۲</sup> در کنار نام «آنوبانی‌نی»، رقیب «ایدی (ن) - سین»، اشاره شده است (نک. Ahmed, 2012: 258, 264). همچنین در نامه‌ای از اوایل دوره بابل قدیم و نیز در متن موسوم به «تامیتو» متعلق به «حمورابی» (۱۷۵۰-۱۷۹۲ پ.م.)، پادشاه همین دوران به ترتیب به جاینام «با-ال-ما-نی» و «بال-مان»<sup>۳</sup> اشاره شده است (Frayne, 1999: 150).

پس از آن «آگوم دوم» (قرن شانزدهم پ.م.)، پادشاه دوره کاسی‌ها در بین‌النهرین، در کتیبه‌ای خود را پادشاه «پادان» و «ألمان»<sup>۴</sup> و «کوتیان بی‌خرد» خوانده است (دیاکونوف، ۱۳۵۷: ۱۲۴، ۱۲۲؛ Olmstead, 1920: 122). در این باره «اومستد» و «دیاکونوف» معتقدند که «ألمان» (که بعدها خَلمان نامیده می‌شد)، همان «حلوان» یا کوهپایه زاگرس بر سر راه بخش علیای رود دیاله بوده است (دیاکونوف، ۱۳۵۷: ۱۲۴؛ Olmstead, 1920: 122). همچنین در دو کودورو از دوره بابل میانی (نیمه دوم هزاره دوم پ.م.)، این نام به صورت «کالمان»<sup>۵</sup> و «خَلمان» ثبت شده است (Frayne, 1999: 150, chart 1). پس از آن، به نظر می‌رسد که این نام بار دیگر در کتیبه‌های اواخر هزاره دوم (همزمان با دوره آشورمیانی) به صورت «آرمان» ثبت شده است.<sup>(۳)</sup> بعلاوه ممکن است جاینام «یالمان»<sup>۶</sup> که در کتیبه‌های ادد-نیراری دوم (۸۹۱-۹۱۱ پ.م.) و شمشی- ادد پنجم (۸۱۱-۸۲۳ پ.م.) به نام آن اشاره شده (ARAB I, 1926: 111, 258, 360)، صورت دیگری از نام همین مکان باشد.

اما در متون آغازین دوره آشورنو اغلب از جاینام «خَلمان» برای اشاره به مکان یا ناحیه مورد بحث استفاده شده است. از متون آشورنو چنین برمی‌آید که «خَلمان» در مرز شرقی آشور و در مجاورت مناطقی چون «نمری»، «بیت-همبان»، «الیپی»<sup>(۴)</sup> و

1. Ghareeb Haladiny
2. Ḫalman
3. ba-al-ma-ni; bal-man
4. Al-ma-an
5. kal-man
6. Ialman

«توپلیاش» قرار داشته است (Parker, 1961: 46; Medvedskaya, 1999: 63f). مکان‌یابی «خلمان» و ارتباط آن با جای‌نام «آرمان» پیش از این توسط «لویین» بحث شده است. به عقیده «لویین» دلیل یکی بودن جای‌نام‌های «آرمان» و «خلمان» از متون «شلمنصر سوم» (۸۲۴-۸۵۸ پ.م) استنتاج می‌شود؛ زیرا نسخه‌های مختلفی از گزارش لشکرکشی سال نهم این پادشاه (۸۵۰ پ.م) در دست است که در آنها نام‌های «خلمان» و «آرمان» جایگزین یکدیگر شده‌اند. دستکم دو کتیبه به شرح لشکرکشی سال نهم حکومت «شلمنصر سوم» اختصاص دارد، حال آنکه نام شهر در یک کتیبه به صورت «خلمان» و در دیگری به صورت «آرمان» ثبت شده است.<sup>(۵)</sup>

در کتیبه‌های دوره آشور نو گاهی از «خلمان» به عنوان شهر یا شهرک و گاهی هم به عنوان سرزمین یا ناحیه (ARAB I, 1926: 588) یاد شده است. علاوه بر آن به نظر می‌رسد که «خلمان» دیگری هم در غرب آشور وجود داشته که آن را با «حلب» امروزی در سوریه انطباق می‌دهند (برای جای‌نام اخیر نک. ARAB II, 1926: 610-646-647).<sup>(۶)</sup> معمولاً چنین تصور می‌شود که «خلمان» باستان در ناحیه سرپل‌ذهاب امروزی قرار داشته است (Borger, 1970; Levin 1973; Brown, 1979: 6; Reade, 1978: 137; Frayne, ) (1998:258). «لویین» با استناد به چهار سرنخ که از مسیر لشکرکشی سپاهیان آشور به-دست آمده، موقعیت «خلمان» را در ناحیه سرپل‌ذهاب امروزی مکان‌یابی کرده است (Levine, 1973):

۱. «خلمان» می‌باید در یک ناحیه کوهستانی واقع بوده باشد. این موضوع باعث می‌شود که توجه ما لزوماً به نواحی شرقی معطوف شود. در مجموع کوه‌های بلندی که ناحیه سرپل‌ذهاب را احاطه کرده‌اند، پناهگاه طبیعی هستند که در سراسر تاریخ مورد استفاده بوده‌اند.

۲. «خلمان» باید نزدیک «نمری» واقع شده باشد که به عقیده «لویین»، مکان اخیر در «دیاله» در پایین «دربندیخان» مکان‌یابی می‌شود.

۳. «خلمان» می‌باید از «گنانات» قابل دسترس بوده باشد. به عقیده لویین «گنانات» را می‌توان در «دیاله» نزدیک کوه «حمرین» مکان‌یابی کرد (Levine, 1973: 26).<sup>(۷)</sup>

۴. «خلمان» می‌باید در منطقه‌ای به نام «یاسوبی»<sup>۱</sup> واقع بوده باشد که با ناحیه سرپل‌کنونی قابل انطباق است (Levine, 1973: 25-6).

علاوه بر دلایل «لوین»، آنچه که امکان انطباق «خلمان» باستانی و «سرپل‌ذهاب» امروزی را تقریباً قطعی می‌نماید، کودورویی است که در سال ۱۳۴۵ شمسی از ناحیه «سرپل‌ذهاب» به دست آمده و مطابق کتیبه میخی حک شده بر آن، در مکانی در شهر «خلمان/خلمان» برپا شده است<sup>(۸)</sup> (Brown, 1979: 6; Frayne, 1998: 256). حاکمی، ۱۳۴۷: ۶۸). دربارهٔ هویت ساکنان «خلمان» باستان اطلاع دقیقی در دست نیست. شواهد باستان‌شناسی موجود نشان می‌دهد که این ناحیه زمانی محل اسکان یا نفوذ اقوام «لولوبی» و «سیموروم» بوده است. به‌علاوه تصور می‌شود که در طول سدهٔ هشتم پ.م. یک قبیلهٔ «کاسی» هم در ناحیهٔ کوهستانی نزدیک «خلمان» ساکن بوده است (Reade, 1978: 143). در کتیبه‌های متأخر آشوری در قرن هفتم پ.م. همچنین در منابع همزمان با دورهٔ ماد، دیگر نامی از «خلمان» دیده نمی‌شود؛ اما در یک متن متأخرتر سریانی به نام رویدادنامهٔ «گرخاد بیت-سلوق» که به تاریخ ساخت و وقایع شهر «بیت-سلوق» (کرکوک امروزی) اختصاص دارد، آمده است: در سال پانزدهم پادشاهی «سردتا» (آسرخدون؟)، خیزش «آربکس»، شاه مادای، استان‌های حلوان و همدان را فراگرفت (ملکزاده، ۱۳۷۶: ۲۳-۱۷).

### ۱-۱. خلمان (حلوان) در دوره‌های هخامنشی و اشکانی

در کتیبهٔ داریوش اول در بیستون نامی از ناحیه یا شهر «خلمان/حلوان» یا مکانی که قابل انطباق با آن باشد، به میان نیامده است (نک. لوکوک، ۱۳۸۶)؛ اما در اوایل میلاد مسیح، همزمان با دورهٔ اشکانی، «ایزیدورخاراکسی» از شهری به نام «خَلا»<sup>۱</sup> یاد کرده که در ناحیهٔ «خالونیتیس»<sup>۲</sup>، پیش از ورود به ناحیهٔ کوهستانی زاگرس، قرار داشته است (Isidore of Charax, 1914: 7.3). راولینسون معتقد است که آشوری‌های مسیحی و سریانی‌ها در قرن سوم میلادی این شهر را به نام «کَلَح»، «خَلَح» و «حلوان»، اما ایرانیان و اعراب آن را فقط به نام «حلوان» می‌شناختند (Rawlinson, 1839: 35). بنابراین محتمل است که «خَلا/کَلَح»، تلفظ یونانی نام باستانی این شهر در دورهٔ هلنی باشد.<sup>(۹)</sup>

به عقیدهٔ راولینسون، «حلوان» همان شهر آشوری «کلح» و تبعیدگاه یهودیان «سامری» بوده است. به نقل از تورات (کتاب پادشاهان، بند ۱۷)، شلمنصر پادشاه آشور پس

1. Chala/Xáλα

2. Chalonitis

از فتح سامریه، برخی اسرای یهودی را در شهر «حَلح»<sup>۱۰</sup>، برخی دیگر را در شهر «جوزان» در کنار رود «خابور» و بقیه را در شهرهای ماد سکونت داد. با توجه به آنکه در روایت مذکور، نام «حَلح» مورد بحث در کنار جوزان ذکر شده، ممکن است که منظور از آن شهر دیگری در سوریه باشد نه حلوانِ ماد، هرچند که به هر حال این احتمال را هم نباید از نظر دور داشت که بخشی از اسرائی که به شهرهای ماد تبعید شدند، ممکن است در حلوانِ ماد (سرپل‌ذهاب کنونی) ساکن شده باشند. راولینسون حتی کله‌های ساکن در ناحیه سرپل‌ذهاب را، از روی شباهت اسمی و سیمای ظاهری آن‌ها، بهترین گزینه برای اعقاب اسرای یهودی دانسته است (Rawlinson, 1839: 35-6).

احتمالاً نام «حلوان» در یک منبع مهم دیگر همزمان با دوره اشکانی ثبت شده است. در داخل شهر امروزی سرپل‌ذهاب، چند متر پایین‌تر از نقش برجسته مشهور «آنوبانی‌نی»، نقش برجسته کتیبه‌دار و مهمی از دوره اشکانی حجاری شده است. به دلیل کیفیت پایین حجاری و فرسایش بسیار زیاد صخره، کتیبه این نقش برجسته که به خط و زبان پهلوی اشکانی نوشته شده، بسیار آسیب دیده و به همین دلیل قرائت‌های نامطمئنی از آن ارائه شده است. «گرد گروپ» این کتیبه و نقش برجسته آن را به «گودرز اول» (۷۸-۹۰ پ.م.) نسبت داده (گروپ، ۱۳۴۸: ۵۲) و معتقد است که در آن بخشی از یک نام به صورت [h]rwn خوانده می‌شود، که به نظر وی احتمالاً همان «حلوان» است (گروپ، ۱۳۴۸: ۵۵). پژوهشگران دیگر آراء متفاوتی دارند.<sup>۱۱</sup> بررسی شواهد موجود نشان می‌دهد که جای‌نام مورد بحث در عصر ساسانی و اسلامی، دوره دیگری از رونق و شکوفایی را آغاز کرده است.

## ۲-۱. حلوان در دوره‌های ساسانی و اسلامی

در نوشته‌های برخی از مورخان دوره اسلامی به خوره/کوره «شاذفیروز» یا «خسروشاذ پیروز» اشاره شده که خود دارای پنج تسوج/تسوغ (بخش) شامل فیروزقباد، جبل، تامرا<sup>(۱۱)</sup>، اربل و خانقین بوده است (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۱: ۷؛ قدامه، ۱۳۷۰: ۱۲۲؛ حموی، ۲۱۳۸۰: ۲۹۴؛ ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹: ۲۳۶). از طرفی در برخی از همین منابع آغازین دوره اسلامی آمده است که شهرهای «حلوان» عبارت‌اند از خانقین، زبوجان، مرج، شلاشان، جامد، حر، سیروان و بندنیجان (مقدسی، ۱/۱۳۶۱: ۷۸-۱۵۹-۳۵/۱). این تقسیم‌بندی‌ها نشان می‌دهد که حلوان با خوره خسروشاذپیروز قابل انطباق یا دستکم بخشی از آن بوده است.

اگرچه به تصریح متون مربوط به اوایل دوره اسلامی، نام ناحیه «حلوان» در دوره ساسانی به «شاذفیروز» تغییر یافته، اما درعین حال شواهدی در دست است که نشان می‌دهد، شهر «حلوان» در این زمان (ساسانی) همچنان به حیات خود ادامه داده است. از جمله آنکه مورخان دوره اسلامی، بنای شهر حلوان را به قباد اول ساسانی (۵۳۱-۴۸۸ م.) نسبت داده‌اند (نک. ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۱۲؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۱۱۶، طبری، ۱/۱۴۰۷: ۴۱۷). منابع همزمان دوره ساسانی نیز موجودیت حلوان را تأیید می‌کنند؛ برای مثال در کتیبه «پایکولی» که مربوط به دوره پادشاهی «ترسی» (۳۰۲-۲۹۳ م.) است، از واژه hlwnyk استفاده شده که ظاهراً اشاره به ساکنان «حلوان» دارد (Henning, 1952: 11). بعلاوه در یک نوشته مانوی به زبان فارسی میانه آمده است که فرشته روشن (مانی) مدتی را در شهرستان «حلوان» اقامت داشته (سرکاراتی، ۱۳۵۳: ۳۶۰) و از آنجا گروهی از مبلغان مذهبی را به ابرشهر (خراسان) فرستاده است (Sundermann 2009). چنانکه گفته خواهد شد، به تصور نگارنده نام یکی از دروازه‌های هشت‌گانه شهر حلوان در اوایل دوره اسلامی، برگرفته از آموزه‌های آیین مانویت بوده است.

درباره وسعت و میزان رونق و آبادانی شهر «حلوان» در دوره ساسانی نمی‌توان با اطمینان سخن گفت، اما به نظر می‌رسد که این شهر دست‌کم در اواخر دوره ساسانی، یک مرکز معتبر شهری بوده است؛ زیرا مطابق متون دوره اسلامی همچنین روایات محلی،<sup>(۱۱)</sup> «یزدگرد سوم» آخرین پادشاه ساسانی (۵۱-۶۳۲ م.)، پس از عقب‌نشینی از پایتختش در «مداین»، مدتی را در این شهر ساکن بوده است.<sup>(۱۳)</sup> مشخصاً از این زمان (اواخر ساسانی) تا قرون میانی دوره اسلامی، شهر «حلوان» به دلایل مختلف (از جمله زلزله، جنگ یا بیماری)<sup>(۱۴)</sup> بارها متروکه شده یا از رونق افتاده است.

چنانکه گفته شد، نخستین بار «راولینسون» اعلام کرد که شهر باستانی «حلوان» در محدوده شهر امروزی سرپل ذهاب واقع بوده است. تا پیش از آن تصور می‌شد که قصبه «ذهاب» در ۱۵ کیلومتری شمال سرپل ذهاب، مکان شهر قدیمی «حلوان» بوده است (نک. Rawlinson, 1839: 35). پس از آن، «هرتسفلد» نیز موقعیت «حلوان قدیم» را در سرپل ذهاب امروزی مکان‌یابی کرد (Herzfeld, 1941: 201). اگرچه این مکان‌یابی‌ها هیچ‌گاه به صورت مستند و مستدل ارائه نشد، اما به اعتقاد نگارنده دلایل محکمی وجود دارد که نشان می‌دهد «حلوان» ذکر شده در متون اسلامی در محدوده شهر امروزی سرپل ذهاب واقع بوده است. نخست آنکه تمرکز آثار تاریخی مهم و متعدد برجای مانده



از دوره‌های مختلف در محدوده شهر سرپل‌ذهاب امروزی (شامل نقش آنوبانی‌نی، ایدین-سین و دو نقش برجسته دیگر مربوط به هزاره سوم و دوم پ.م، آرامگاه صخره‌ای دکان داوود از دوره ماد یا هخامنشی، نقش برجسته اشکانی گودرز، قلعه مریم از دوره ساسانی، قلعه گبری از دوره اسلامی و ...) نشان می‌دهد که این مکان از سپیده‌دم تاریخ تا دوران اسلامی، اهمیت داشته و استقرارهای مهمی در آن برپا بوده است.

دوم آنکه در بسیاری از منابع اسلامی، فاصله شهر یا قصبه «حلوان» از نواحی مجاور و نواحی دورتر مشخص شده که با فاصله شهر امروزی سرپل‌ذهاب از این نقاط برابر است.<sup>(۱۵)</sup> سوم آنکه بقایای کهن‌دژ «حلوان» که در متون اسلامی به آن اشاره شده،<sup>(۱۶)</sup> امروزه نیز همچنان در میانه شهر سرپل‌ذهاب برجای مانده و گمانه‌زنی‌های چند سال اخیر باستان‌شناسان ایرانی نشان داده که این دژ مهم عمدتاً مربوط به قرون نخستین اسلامی است (صادقی‌جگرلوئی، ۱۳۹۳: ۲۷۲-۲۴۸). چهارم آنکه به گفته مورخان اسلامی، رود حلوان از وسط شهر حلوان می‌گذشت<sup>(۱۷)</sup> که امروزه نیز چنین است. نکته بسیار مهم آنکه رودی که امروزه از میانه شهر «سرپل‌ذهاب» می‌گذرد، در تمام گویش‌های محلی کُردی رایج در شهر اعم از گورانی، سورانی و کلهری، «آلَوَن»<sup>۱</sup> خوانده می‌شود که یادآور نام قدیمی «حلوان» و دیگر اشکال مختلف باستانی این نام از قبیل آلمان، آرمان و حلّمان است.

## ۲. وجه تسمیه حلوان

در منابع عربی مربوط به قرون نخستین تا میانی دوره اسلامی، این نام به صورت «حَلَوَان» به ضم ح ذکر شده است (بنگرید به: ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۳۶۰؛ البکری، ۱۴۰۳: ۴۶۳؛ حموی ۱۹۷۷: ۲۹۰). البکری (۴۰۴-۴۸۷ق) به نقل از الجرجانی، دو وجه تسمیه برای «حَلَوَان» ذکر کرده است: نخست به معنی «نگهبان حدود پست»<sup>(۱۸)</sup> یا «نگهبان سرحد دشت»، زیرا این مکان در ابتدای عراق و انتهای جبال واقع شده است. دوم آنکه به یک حکمران عرب به نام «حلوان بن عمران بن الحاف» منسوب است.<sup>(۱۹)</sup> البته خود البکری روایت نخست درباره وجه تسمیه حلوان را درست دانسته است (البکری، ۱۴۰۳: ۴۶۳).

به گفته البکری بیشتر نام‌های سرزمین‌ها مؤنث‌اند، اما اسم‌هایی چون حلوان که «الف» و «نون» زائد دارند، مذکرند (البکری، ۱۴۰۳: ۱۴۰۵). یاقوت حموی واژه «حَلَوَان» را

در زبان عربی از ریشهٔ «أَحْلُوهُ»، «حَلَوًا» و «حُلُوَانًا»، مترادف «هَبَّة» به معنی «بخشیدن چیزی در برابر چیزی» و در جای دیگر به معنی «شیربها» دانسته است (حموی، ۱۹۷۷: ۲۹۰). به اعتقاد نگارنده، عربی بودن این نام پذیرفتنی نیست، به‌ویژه چنانکه گفته شد، نام «حَلْوَان» به احتمال بیشتر شکل تغییریافته نام‌های بسیار قدیمی‌تری چون «أَلْمَان» یا «حَلْمَان» است. نکتهٔ مهم‌تر آنکه با توجه به اشکال باستانی نام شهر، به‌ویژه تلفظ محلی نام رودخانهٔ سرپل‌ذهاب (أَلْوَن)، می‌توان گفت که شکل درست‌تر این جاینام در دوره‌های اشکانی، ساسانی و اوایل اسلامی، «حَلْوَان»<sup>۱</sup> است نه «حُلُوَان» که مورخان چون البکری و حموی صرفاً بر اساس آن به ریشه‌یابی این نام در زبان عربی پرداخته‌اند. در دهه‌های اخیر وجه‌تسمیه‌های دیگری هم برای «حَلْوَان» پیشنهاد شده، از جمله فریور معتقد است که «حَلْوَان» معرب «هَلْوَن»، از «هَلُّ» به معنای کوه و «وَن» به معنای درخت سقز، بوده و افزوده است که این کلمات را اهالی محل که به گورانی (شاخه‌ای از زبان کُردی) سخن می‌گویند، به کار می‌برند (فریور، ۱۳۷۵: ۷۰). نگارنده هم معتقد است که بخش نخست این نام (Hal)، به معنی کوه بوده که با واژهٔ اوستایی harā که در ترکیب کوه «البرز» نیز دیده می‌شود (جکسون، ۱۳۸۳: ۱۰۷)، هم‌ریشه است. واژهٔ قدیمی «هَلُّ» امروزه نیز یک پیشوند رایج در زبان کُردی به معنی «بلندی» و «بالا» است (هه‌ژار، ۱۳۷۶: ۹۸۳)؛ اما به تصور نگارنده بخش دوم این نام یعنی «وان»، به احتمال بیشتر به معنی «آب»<sup>(۲۰)</sup> بوده که پسوند مشابه آن در جاینام‌های مهم دیگری چون «سیروان»، «مریوان» و دریاچهٔ «وان» دیده می‌شود. مشخصهٔ اصلی همهٔ این جای نام‌ها ارتباط آنها با آب است؛ بنابراین مفهوم «کوه آب»، یا به عبارت دقیق‌تر، «رودی که از کوهستان سرچشمه می‌گیرد»<sup>(۲۱)</sup>، وجه‌تسمیهٔ قابل قبول‌تری برای حَلْوَان به نظر می‌رسد.<sup>(۲۲)</sup>

### ۳. ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی حلوان در متون اسلامی

«یاقوت حموی» به نقل از «بطلمیوس» موقعیت «حلوان» را در اقلیم چهارم<sup>(۲۳)</sup> و در طول جغرافیایی ۴۵ درجه و ۱۷۱ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۴ درجه نوشته (حموی، ۱۹۷۷: ۲۹۰) که تقریباً با مختصات امروزی سرپل‌ذهاب انطباق دارد.<sup>(۲۴)</sup> در برخی از متون اسلامی، «حلوان» به عنوان بخشی از ناحیهٔ جبال (البداء والتاریخ، ۲/۱۳۷۴: ۶۰۴)<sup>(۲۵)</sup> و در

منابع دیگر جزو بلاد عراق معرفی شده است (حدود العالم من المشرق... ۱۱۶؛ مقدسی، ۱/۱۳۶۱: ۳۵، حموی، ۱۹۷۷: ۲۹۰؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۰۳).<sup>(۲۶)</sup> احتمالاً این دوگانگی به دلیل سیستم پرداخت خراج در این ناحیه بوده که تابع سواد (عراق) بوده است؛ چنانکه یعقوبی می‌گوید: حلوان با آنکه خود از جبل است، اما خراج آن جزء نواحی سواد محاسبه می‌شود (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۴۵).

بررسی متون دوره اسلامی نشان می‌دهد که «حلوان»، زمانی شهری بزرگ و آباد و گاهی هم قصبه کوچکی بوده است. به گفته ابن حوقل بنای حلوان از گل و سنگ و در حدود نصف دینور است و به اندازه دو فرسخ به هیچ فاصله‌ای برف دارد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۱۲). حموی به نقل از ابوزید نوشته است که «حلوان» شهری آباد بوده و در عراق پس از کوفه و بصره و واسط و بغداد و «سر من رای» (سامرا) بزرگ‌تر از آن شهری نیست (حموی، ۱۹۷۷: ۲۹۱). یعقوبی هم «حلوان» را شهری باشکوه خوانده، (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۴۵)، اما سمعانی (قرن ششم هجری) و قزوینی (قرن هفتم هجری) گفته‌اند که این شهر در گذشته آباد لیکن در زمان آنها، ویران بوده است (سمعانی، ۱۴۰۸: ۲۴۷؛ قزوینی، ۱۹۶۰: ۳۵۷). مقدسی که در قرن چهارم هجری از حلوان دیدن کرده، توصیف بسیار دقیق‌تری از این مکان ارائه کرده و نوشته است:

«حلوان» قصبه کوچکی در کوه و دشت، نزدیک کوهستان (جبال) است که باغ‌های انگور و انجیر آن را فراگرفته است. بازاری طویل و نهری کوچک و یک کهن‌دژ دارد که جامع شهر در آن واقع است. هشت دروازه دارد: خراسان، باقات، مصل، یهود، بغداد، برقیط، یهودیه و ماجکان. کنیسه یهود که آن را گرمی می‌دارند، در بیرون شهر بوده و از گچ و سنگ ساخته شده است. بیت‌المقدس بزرگ‌تر و مجلل‌تر و آبادتر و زیباتر از آن [حلوان] بوده و مشایخ و علمای آن نیز بیشتر است. شهرهای این کوره/خوره کوچک و ویرانند و قابل ذکر نیستند (مقدسی، ۱۴۱۱: ۷۷).

از گفته مقدسی چنین برمی‌آید که یک دروازه شهر به نام مسلمانان (مصل) نام‌گذاری شده که شاید در محدوده کنونی «بقعه احمد بن اسحق» واقع بوده است. نام دروازه دیگر (ماجکان)، اگرچه بسیار قابل توجه و بحث‌برانگیز به نظر می‌رسد، اما تاکنون درباره مفهوم و ریشه آن اظهارنظری نشده است. به تصور نگارنده این نام به آیین باستانی ساکنان شهر ارتباط دارد؛ زیرا بخش نخست آن (ماج / ماجه) هنوز هم در زبان کردی به صورت «ماژ» رایج بوده و به پیروان آیین «زردشتی» اطلاق می‌شود (هه‌ژار، ۱۳۷۶: ۷۹۱). به نظر می‌رسد که واژه مذکور با واژه «مغ» در زبان فارسی، یا Magic در زبان

انگلیسی هم‌ریشه است.<sup>(۲۷)</sup> بخش دوم، (کان) پسوند یا علامت جمع بوده که هنوز هم در زبان کُردی رایج است.

نام یک دروازه دیگر در شهر حلوان «باقات» بوده که ظاهراً صورت دیگر «باغات» یا جمع واژه ایرانی «باغ» است. در همین ارتباط در متون دوره اسلامی به باغ‌های حلوان و مرغوبیت فراوان برخی میوه‌های آن به ویژه انجیر و انار بسیار اشاره شده است.<sup>(۲۸)</sup> امروزه نیز باغ‌های انجیر این ناحیه در ۱۵-۱۰ کیلومتری شمال شهر سرپل‌ذهاب در مسیر دره «پیران» تا «ریجاب» در حاشیه رود «الون / الوند» قرار دارد و از لحاظ کیفیت و مرغوبیت بی‌نظیر است، چنانکه راولینسون در حدود دو قرن پیش هنگام عبور از این منطقه گفته است که انجیر ریجاب<sup>(۲۹)</sup> در همه ایران معروف است (Rawlinson, 1839: 33). در دو نسخه عربی از کتاب «احسن‌التقاسیم» که در دسترس نگارنده قرار داشت، نام دروازه دیگر حلوان، به صورت «برقیط» (مقدسی، ۱۹۰۶: ۱۲۳؛ مقدسی ۱۴۱۱: ۷۷)، اما در نسخه ترجمه‌شده آن به زبان فارسی، «پرقلیط» ذکر شده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۷۱). درباره وجه‌تسمیه این نام نیز اظهارنظری نشده است. نگارنده معتقد است که این واژه صورت تغییریافته اصطلاح انجیلی و معروف «فارقلیط» است که از القاب «روح‌القدس» بوده و به احتمال بیشتر به واسطه آیین التقاطی مانی به ناحیه حلوان راه یافته است. چنانکه گفته شد مطابق مستندات تاریخی، حلوان یکی از پایگاه‌های تبلیغ آیین مانی بوده است.

نام دو دروازه دیگر در شهر «حلوان» یعنی دروازه‌های خراسان و بغداد مشخص می‌کند که این شهر بر مسیر ارتباطی اصلی جاده خراسان- بغداد قرار داشته است. سرانجام آنکه نام دو دروازه (یا محله) دیگر از مجموع هشت دروازه شهر «حلوان» به یهودیان ارتباط دارد (دروازه‌های یهود و یهودیه) که احتمالاً نشان‌دهنده جمعیت قابل توجه یهودیان ساکن در شهر در این زمان (سده چهارم هجری) بوده است. ظاهراً مقایسه حلوان با بیت‌المقدس از سوی مقدسی نیز به همین دلیل بوده است. این موضوع ممکن است که امکان درستی نظریه راولینسون را مبنی بر وجود یک جمعیت مهاجر یا تبعیدی یهودی در این منطقه، تقویت کند. یعقوبی (سده سوم ه. ق.) درباره تنوع قومی شهر نوشته است: حلوان شهری است باشکوه و بزرگ و اهل آن مردمی به هم‌میخته از عرب و عجم، از پارسیان و کُردها، هستند (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۴۵). برآیند همه این موارد

مشخص می‌کند که در شهر قدیم نیز همچون امروز گروه‌های قومی - مذهبی مختلفی ساکن بوده‌اند.<sup>(۳۰)</sup>

#### ۴. نتیجه

در متون و کتیبه‌های گوناگون تاریخی، شامل کتیبه‌های میخی اکدی، آشوری، یونانی، پهلوی و نیز کتب عربی و فارسی دوره اسلامی، یک جاینام مهم به اشکال مختلفی چون «خَلْمَان»، «أَلْمَان»، «أَرْمَان»، «خَلْمَان»، «خَلَا» و «حَلْوَان» ثبت شده که موقعیت مکانی آن با شهر امروزی سرپل‌ذهاب قابل انطباق است. امروزه نیز رودی که از میانه شهر می‌گذرد، در زبان مردمان بومی، «أَلْوَن» (الوند در منابع رسمی فارسی) خوانده می‌شود که یادآور نام باستانی شهر است. بررسی برخی اسامی خاص و محله‌های قدیمی شهر چون ماجکان و برقیط، اطلاعات مهم و قابل توجهی را درباره شهر باستانی و ساکنان آن به‌ویژه در اوایل دوره اسلامی، در اختیار می‌گذارد. تجزیه و تحلیل این داده‌ها نشان می‌دهد که در گذشته نیز همچون امروز، جمعیت شهر ترکیبی از اقوام و مذاهب گوناگون بوده است. آنچه که مشخص است این مکان به سبب موقعیت جغرافیایی ویژه و اقلیم متنوع خود همواره مورد توجه حکومت‌ها و گروه‌های قومی و مذهبی گوناگون بوده است. به علاوه شواهد موجود نشان می‌دهد که این شهر باستانی در طول تاریخ دور و دراز خود، دوره‌هایی از رونق و آبادانی و گاهی هم افول و ویرانی را پشت سر گذاشته است. سرگذشت پرفراز و نشیب این شهر تا دوران معاصر نیز ادامه یافته است. کمتر از چهار دهه پیش، سرپل‌ذهاب توسط ارتش عراق، اشغال و کاملاً ویران شد؛ اما به سبب موقعیت جغرافیایی ویژه، پستوانه تاریخی و ویژگی‌های اقلیمی ممتازش، دوباره به سرعت به یکی از مهم‌ترین شهرهای استان کرمانشاه تبدیل شد. متأسفانه این شهر تاریخی، بار دیگر در شامگاه ۲۱ آبان ۱۳۹۶ به دلیل وقوع یک زلزله ۷/۳ ریشتری ویران شد. اگرچه شهر سرپل‌ذهاب این روزها، پس‌لرزه‌های یک فاجعه طبیعی ویرانگر را تجربه می‌کند، اما پیشینه تاریخی گواه آن است که این بار نیز قامت خمیده آن بر روی خرابه‌های دامنه کوه باستانی «پاتیر» قد بر خواهد افراشت.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. سپاسگزاری: از آقای دکتر محمدصدیق زاهدی برای مطالعه این نوشتار و کمک به پیشبرد مباحث زبان-شناختی آن سپاسگزاری می‌کنم.

۲. Batir/Patir به گفته زِدوک، پاد/ت-د/تی-ز/ری (Pad/t-d/ti-ra/ri)، پات-تی-ری (Pat-ti-ri) ممکن است با نام‌های با-تی-ری (Ba-ti-ri<sup>ki</sup>)، پا-تی-ری (Pa-ti-ri<sup>ki</sup>) در اکد قدیم در جبل حمرین همانم باشد. شاید نام «باتیر» (جاینام اور سوم یا اوایل دوره بابل قدیم)، دارای یک پیوند لولوبایی باشد (Zadok, 2002: 98). (دیاکونوف، ۱۳۵۷: ۱۲۴) بی‌هیچ دلیلی معتقد است که منظور از جاینام «پادان» در کتیبه «آگوم دوم» همان «پادیر» است.

۳. در یک کتیبه از تیگلت پیلسر اول (۱۰۷۷-۱۱۱۵ پ.م) آمده است: بر «کاردونیش» تاختم. از سوی دیگر از آب پایین، شهر «رمان»، دشت «سالوم» تا «لوبدی» را فتح کردم... (ARAB I, 1926: 293).

۳. به نظر اذکایی، ایالت «الی‌پی» با حلوان سپسین قابل انطباق است (اذکایی، ۱۳۶۸: ۳۱).

۵. در کتیبه‌ای از شلمنصر سوم آمده است: در سال نهم حکومتم در دومین لشکرکشی... از نینوا خارج شدم... از «لاهیرو» به سوی «گننات» بیرون آمدم. «مردوک-بل-اوسات» مانند یک روباه به سوراخ رفت و به کوه‌های «ایاسوبی» گریخت. در آنجا او شهر «رمان» را استحکامات خود قرار داد... در تعقیب وی از کوهستان بالا رفتم. او را در «رمان» زمین‌گیر کردم. شهر را تسخیر و غارت و ساکنان آن را قتل‌وعام کردم. «مردوک بل اوسات» را از دم شمشیر گذراندم و از کسانی که با او بودند، یکی جان به‌در نبرد (ARAB II, 1926: 623). در کتیبه دیگری از همین پادشاه، روایت مذکور به این صورت نقل شده است: در سال نهم حکومتم، در دومین لشکرکشی، شهر «گننات» را تسخیر کردم. «مردوک اپل اوسات» برای حفظ جانش به «خلمان» گریخت. من به تعقیب او پرداختم... (ARAB II, 1926: 650).

۶. ظاهراً در متون قدیمی‌تری چون کتیبه‌های نارامسین اکدی، خلمان واقع در سوریه به صورت «آرمانوم» (Armanum) ثبت شده است (نک. Potts, 1989). جالب آنکه در مورد «حلوان» دوره اسلامی نیز، چند مکان همانم وجود داشته، چنانکه علاوه بر حلوان جبال، شهر یا ده دیگری به نام حلوان در مصر (در دو فرسنگی فسطاط) و حلوان دیگری هم در نیشابور وجود داشته است (نک. حموی ۱۹۷۷: ۴-۲۹۰؛ مقدسی، ۱/۱۳۶۱: ۳۵).

۷. به عقیده نگارنده موقعیت «گنانات» (Gannanâte) با «خانقین» امروزی واقع در ۳۰ کیلومتری قصرشیرین و ۶۰ کیلومتری جنوب‌غربی سرپل ذهاب، در داخل مرز عراق امروزی، قابل انطباق است.

۸. براون درعین حال معتقد است که ممکن است سرپل ذهاب جایگاه اصلی نصب این کودورو نباشد (Brown, 1979: 23)؛ اما درحال حاضر مدرکی که نشان بدهد این کودورو از جای دیگری به سرپل ذهاب منتقل شده، در دست نیست.

۹. لازم به ذکر است که امروزه بومیان محل، گذرگاه کنار نقش‌برجسته آنوبانی‌نی، که کوه «پاتیر» را دو تکه کرده است، «ناوکل= میان شکاف» می‌نامند. واژه کل (Kal) در زبان کُردی به معنی شکاف است (هه‌زار، ۱۳۷۶: ۶۶۲) که به گذرگاه مذکور اشاره دارد، هرچند که شاید بی‌ارتباط به نام باستانی شهر هم نباشد.

۱۰. به عقیده نصرالله‌زاده، قرائت گروه از کتیبه سرپل ذهاب متأثر از کتیبه یونانی گودرز در بیستون و مبتنی بر تصورات پیشین وی بوده است، نه بر اساس خود کتیبه. نصراله‌زاده معتقد است که اساساً نام دوره ساسانی این منطقه نمی‌تواند حلوان باشد و منابع دیگر هم آن را تأیید نمی‌کنند (نصرالله‌زاده، ۱۳۹۰: ۶-۱۶۴).

۱۱. این نام ممکن است شکل تغییر یافته «صیمره» یا «سامرا» باشد.

۱۲. در روایات محلی، قلعه مشرف بر بلندی‌های شمال سرپل ذهاب به یزدگرد منسوب بوده و برخی اماکن یا غارهای پیرامون آن نیز به نام اطرافیان وی از جمله «شهربانو» نامگذاری شده و داستان‌هایی هم در این باره مرسوم است.

۱۳. در منابع آمده است که پس از فتح «تیسفون» و «جلولا» در زمان «عمر بن خطاب»، یزدگرد به سوی «حلوان» رفت. «سعد بن ابی وقاص» سپاهی را به فرماندهی «جریر بن عبدالله» به سوی حلوان فرستاد. سپس

«یزدگرد» به سوی اصفهان گریخت و در سال نوزدهم هجری (به روایتی سال شانزدهم) «جریر» بدون درگیری حلوان را تسخیر کرد. «جریر» پس از آن به امارت حلوان گمارده شد (برای چگونگی فتح حلوان نک. حموی ۲/۱۳۸۰: ۲۱۵؛ مجمل التواریخ و القصص: ۲۷۴؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۱۷۸؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۱۶؛ یعقوبی، ۱۳۸۱: ۴۵).

۱۴. به نقل از ابن‌اثیر، در سال ۵۴۴ هجری زلزله مهیبی در حلوان روی داد و شدت آن به قدری بود که کوه مقابل شهر فروریخت (ابن‌اثیر ۹/۱۴۱۵: ۳۶۲). در برخی از منابع هم به شیوع بیماری مرگبار وبا در این مناطق اشاره شده است (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۷۷).

۱۵. در متون تاریخی آمده است: از قصرشیرین تا حلوان پنج فرسخ مسافت است. سپس گردنه حلوان قرار دارد و از حلوان تا مازورستان چهار فرسخ راه (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۴۴؛ همو، ۱۸۸۹: ۱۹۸؛ قدامه، ۱۳۷۰: ۳۲؛ قدامه، ۱۳۷۰: ۳۴).

۱۶. به گفته ابن‌خلدون در سال ۴۴۰ هجری سپاهیان بغداد به حلوان رفتند و قلعه آن را محاصره کردند ولی بر آن ظفر نیافتند (ابن‌خلدون ۳/۱۳۶۳: ۷۵۹).

۱۷. حلوان شهریست بسیار پر نعمت و رودی اندر میان وی همی گذرد از ناحیت عراق (حدودالعالم، ۱۹۹۹: ۱۱۶).

۱۸. حافظ حد السهل: این عبارت را اغلب به صورت «نگهبان آسان مرز» ترجمه کرده‌اند که به اعتقاد نگارنده درست نیست و معنای درست آن، «نگهبان سرحد دشت» خواهد بود که منظور از «دشت»، جلگه پست «بین-النهرین» یا عراق کنونی است.

۱۹. به گفته حموی، برخی از ملوک، این مکان را به حلوان بن عمران بن حاف به اقطاع (پیشکش) داده بودند؛ اما سمعانی (متوفی ۵۶۷ ق.)، وجه تسمیه انتساب حلوان به حلوان بن عمران را به حلوانی نسبت داده که در مصر است نه حلوان جبال (سمعانی، ۱۴۰۸: ۲۴۸)؛ بنابراین چنانکه ملاحظه می‌شود اصالت چنین روایاتی مورد تردید است.

۲۰. زبان‌شناسان ریشه‌بازسازی شده برای کلمه «آب» در زبان انگلیسی را به صورت wód-ī دانسته و معتقدند که در زبان‌هایی که اسم در آنها در حالت‌های مختلف صرف می‌شود، در حالت ملکی مفرد ī به n تبدیل و به صورت wéd-ī-s در می‌آید (Mallory, 2006: 88). در همین ارتباط، معادل کلمه water انگلیسی در زبان آلمانی باستان (Old Norse) به صورت vatn آمده است (Mallory, 2006: 75). در این مورد، در صورت حذف t از خوشه همخوانی پایانی که یک فرایند واجی رایج است، واژه مذکور به van تبدیل می‌گردد.

۲۱. سرچشمه رود الوند/الون ارتفاعات «سیاوانه» در کوهستان «دالاهو» بوده که مشرف بر منطقه سرپل‌ذهاب است. جزء «وان» در سیاوانه نیز احتمالاً همان واژه کهن مورد بحث به مفهوم چشمه و آب است.

۲۲. فرض نگارنده بر آن است که در فاصله زمانی دوره ماد تا ساسانی، نام قدیمی‌تر شهر (حلمان) که ریشه آن نامشخص است، به نام مشابه «حلوان» که ریشه ایرانی دارد، تغییر یافته است.

۲۳. در کتاب البدء و التاریخ (۲/۱۳۷۴: ۵۹۰) آمده است: اقلیم چهارم از مشرق آغاز می‌شود، از بلاد تبت و خراسان و گرگان و طبرستان و ری و اصفهان و همدان و حلوان و شهر زور و سرمن رای..

۲۴. مختصات جغرافیایی شهر امروزی سرپل‌ذهاب عبارت است از: 34°27'47.87"N و 45°51'28.26"E

۲۵. در کتاب البدء و التاریخ (۲/۱۳۷۴: ۶۰۴) آمده است: جبل؛ در شرق عراق و غرب خراسان قرار دارد. دورترین جای آن، در طرف عراق، حلوان است و سپس قرماسین، سپس....

۲۶. به گفته حموی و سمعانی، حلوان عراق در انتهای مرز سواد از سمت بغداد قرار دارد (حموی، ۱۹۷۷: ۲۹۰؛ سمعانی، ۱۴۰۸: ۲۴۷). به گفته ابن‌حوقل (۱۳۶۶: ۱۱۲)، حلوان شهری است واقع بر کوه که به عراق مشرف است

و در نقشه جزو عراق نگاشته شده است. به گفته حموی در عراق شهری نزدیک‌تر از حلوان به جبل (کوه) نیست (حموی، ۱۹۷۷: ۲۹۱).

۲۷. در واقع بسیار محتمل است که ساکنان این بخش از شهر، اجداد پیروان آیین یارسان (اهل حق) بوده‌اند که امروزه بخش قابل توجهی از جمعیت شهر (حدود یک‌سوم) را به خود اختصاص داده‌اند.

۲۸. در متون اسلامی، به نقل از یک نوشته ساسانی، آمده است که هفت جای میوه‌اش از همه بهتر است: مداین و شاپور و ... حلوان جبل (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۲۶؛ ابن‌خردادبه، ۱۳۷۱: ۱۵۹). مورخان دوره اسلامی مشخصاً به مرغوبیت انجیر و انار حلوان اشاره کرده‌اند (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۱۲؛ قزوینی، ۱۹۶۰: ۳۵۷؛ مسعودی، ۲/۱۳۸۲: ۴۶۷). به گفته حموی، میوه عمده حلوان انجیر است که بسیار عالی بوده و به آن «شاه انجیر» می‌گویند و انار آن در جهان بی‌مانند است (حموی، ۱۹۷۷: ۲۹۱). برخی متون دیگر هم حاوی اشعاری به زبان عربی درباره «دو نخل حلوان» است که ظاهراً اشاره به رویدادی عاشقانه دارد. در شعری از «مطیع‌بن‌ایاس‌لیثی» آمده است هنگامی که وی در ری اقامت داشت دل به کنیزک خود سپرد، اما در اثر یک فرمان حکومتی، به ناچار کنیزک را فروخت و به سوی بغداد روانه شد. در راه چون به گردنه حلوان رسید، به یکی از این دو نخل تکیه داد و در فراق کنیزک شعری سرود. در شعر «مطیع» آمده است که هرکس قصد بریدن این دو نخل بکند، «خبیث» است. بعدها «منصور» و «مهدی»، خلفای عباسی، به سبب آوازه نخل‌ها و نفرین مطیع، از بریدن آنها منصرف شدند (حموی، ۱۹۷۷: ۲۹۲). دلیل تصمیم منصور برای بریدن نخل‌ها، واقع شدن آنها بر راه کاروانیان بود و همین موضوع مشخص می‌کند که احتمالاً نخل‌ها در یک تنگه کم‌عرض قرار داشته‌اند. بنابراین منظور از گردنه یا عقبه حلوان در آثار جغرافی‌نویسان مسلمان، به احتمال زیاد همان است که امروزه به «گردنه پاتاق» معروف بوده و در ۱۵ کیلومتری شرق سرپل‌ذهاب قرار دارد و طاق باستانی «گرا»، درست در گذرگاه کم‌عرض و باریک آن قرار دارد.

۲۹. در گویش کردی محلی: رِژاو (Rezhāw)؛ متشکل از «رِژا/رِژ» (معادل ریز از مصدر ریختن در فارسی) و «آو» (معادل آب در فارسی) که به معنی «مکان ریختن آب» است.

۳۰. ساکنان امروزی شهر سرپل‌ذهاب به نسبت تقریباً مساوی، ترکیبی از پیروان مذاهب تشیع، تسنن و یارسان (اهل حق) هستند.

## منابع

- ابن‌اثیر، ابوالحسن عزالدین (۱۴۱۵). *کتاب‌الکامل فی‌التاریخ*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن‌اعثم کوفی، محمدبن علی (۱۳۷۲). *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، به تصحیح: غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌حوقل، ابوالقاسم محمد بغدادی (۱۳۶۶). *صورة‌الارض*، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.
- ابن‌خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۱). *مسالك وممالك*، ترجمه سعید خاکرند، تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ابن‌خلدون، ابوزید ولی‌الدین عبدالرحمن بن محمد الإشبیلی التونسی الاهری المالکی (۱۳۶۳). *تاریخ ابن‌خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن‌فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (۱۳۴۹). *ترجمه مختصر البلدان*، ترجمه ح مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.



ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن ایوب (۱۸۴۰م.). *تقویم البلدان*، طبع فی مدینة باریس المحروسه بدار الطباعة السلطانية.

اذکابی، پرویز (۱۳۶۸). «ساگارتی: قبیله هفتم ماد»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، شماره ۶، صص ۲۹-۳۴  
اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه، تاریخ اجتماعی اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجاریه*، ترجمه محمد طاهر میرزا، تهران، اطلاعات.

*البدء والتاریخ* (۱۳۷۴). گمنام، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.  
البکری، ابوعبید عبدالله بن عبدالعزیز الاندلسی (۱۴۰۳). *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع*، بیروت: عام الکتب.

بلادری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۳۷). *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره.  
ثعالبی، ابومنصور عبدالملک ابن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)*، ترجمه محمد فضالی، تهران، نشر نقره.

جکسون، ویلیامز، (۱۳۸۳). *دستور زبان و گزیده متون اوستایی*، ترجمه حسن رضایی باغبیدی، تهران، انتشارات اساطیر.

حاکمی، علی (۱۳۴۷). «سنگ نبشته مربوط به زمان مردوک آپال ایدین (۱۱۲۹-۱۱۱۷ ق.م) مکشوف در پل ذهاب»، *باستان‌شناسی و هنر ایران*، شماره اول، صص ۶۸-۷۱.

*حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۹۹۹م/۱۴۱۹ق.). تحقیق یوسف الهادی، القاهرة: الدار الثقافیه للنشر

حمزه اصفهانی (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.  
حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت بن عبدالله البغدادی (۱۳۸۰). *معجم البلدان*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

\_\_\_\_\_ (۱۹۷۷م/۱۳۹۷ه.). *معجم البلدان*. بیروت: دارصادر.

دیاکونوف، ا.م (۱۳۵۷). *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام.  
سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۳). «اخبار تاریخی در آثار مانوی، ۱. مانی و اشکانیان»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره ۱۱۱، صص ۳۳۹-۳۶۱.

سلطانی، محمد علی (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، باختران، تهران، سپا.  
سمعانی، ابی‌سعد عبدالکریم بن محمد ابن منصور التمیمی (۱۴۰۸ق.). *الأنساب*. بیروت. ملتزم الطبع و النشر و التوزیع دارالجنان. الجزء الرابع.

صادقی جگرلوئی، تورج (۱۳۹۳). «تبیین جایگاه شهر حلوان بر پایه مدارک باستان‌شناسی و متون تاریخی»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، موسسه آموزش عالی گلستان، منتشر نشده.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۰۷). *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: دارالکتب العلمیه.  
فریور، مهدی (۱۳۷۵). «حلوان و ظرفیت توسعه جهانگردی در غرب»، *زمان*، شماره ۱۳، صص ۷۰-۵۰.

فلاندن، اوژن (۱۳۲۴). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران در سال‌های ۴۱-۱۸۴۰م*. ترجمه حسین نورصادقی، تهران، اشراقی.

- قدامه بن جعفر، ابوالفرج کاتب البغدادی (۱۳۷۰). *الخراج*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، البرز. فزونی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۹۶۰م/۱۳۸۰ق.). *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت: دارصادر. گروپ، گرد (۱۳۴۸). «کتیبه اشکانی سرپل ذهاب»، *باستان‌شناسی و هنر ایران*، شماره دوم، صص ۵۵-۵۲.
- گلزاری، مسعود (۲۵۳۶). «آثار و نقوش لولوبی در کرمانشاهان»، *مارلیک*، شماره ۲، صص ۱۸-۱۱۱. لکوک، پیر (۱۳۸۶). *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران، فرزاد روز. *مجله التواریخ و القصص* (۱۳۱۸). تحقیق ملک‌الشعراء بهار، تهران، انتشارات کلاله خاور. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲). *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، جلد اول، ترجمه علینقی وزیری، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق.). *احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، قاهره، مکتبه مدبولی.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۰۶). *احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، لیدن المحروسه، بمطبعه بریل ملکزاده، مهرداد (۱۳۷۶). «یک مأخذ سُرّیانی در تاریخ ماد»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال یازدهم شماره اول و دوم.
- نصرالله‌زاده، سیروس (۱۳۹۰). «ادبیات کتیبه‌ای: بازنگری بر کتیبه اشکانی سرپل ذهاب: گودرز گیو یا گودرز اردوان»، *پژوهش‌های زبانی*، دوره ۲، شماره ۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *راهنمای مجمل تاریخ ادبیات کتیبه‌ای ایرانی و انیرانی*، باهمکاری حمید رضایی صدر، تهران، پژوهشکده زبان‌شناسی.
- هه‌ژار، عبدالرحمن شرفکندی (۱۳۷۶). *فرهنگ کردی - فارسی*، تهران، سروش.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب بن جعفر بن وهب (ابن واضح) (۱۳۸۱). *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
- Ahmed, K.M. 2012. *The beginnings of ancient Kurdistan (c. 2500-1500 BC): a Historical and Cultural Synthesis*. PhD Dissertation. Leiden University.
- ARAB I: Luckenbill, D. D. 1926. *Ancient Records of Assyria and Babylonia: Historical Records of Assyria from Sargon to the End*, vol. I, Chicago: University of Chicago Press.
- ARAB II: Luckenbill, D. D. 1927. *Ancient Records of Assyria and Babylonia: Historical Records of Assyria from Sargon to the End*, vol. II, Chicago: University of Chicago Press.
- Borger, R., 1970. *Archive für Orientforschung*, XXIII, p. I.
- Brown, S.C., 1979. *Kinship to kingship. Archaeological and historical studies in the neo-Assyrian Zagros*, a thesis submitted in conformity with the requirements for the degree of doctor of philosophy in the University of Toronto.

- Frayne, D.R., 1998. "On the location of Sumurru", in: Gordon D. Young (eds), *Crossing Boundaries and Linking Horizons: Studies in Honor of Michael C. Astour on His 80<sup>th</sup> Birthday*, CDL Press, Bethesda, Maryland.
- , 1999. "The Zagros Campaigns of Sulgi and Amar-Suena": in *Studies on the Civilization and Culture of Nuzi and Hurrians*, Rim project, Toronto. Pp. 141-201.
- Henning, W.B., 1952. *A farewell to the Kbagan of the Aq-Aqataran*, BSOAS, XIV, part3.
- Herzfeld, E., 1941. *Iran in the ancient east*, London and New York.
- Isidore of Charax (1914). *Parthian Stations*. The Greek text with a translation by Wilfred H Schoff. Published by the Commercial Museum.
- Levine, L.D., 1973. "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros I", *Iran*, vol. XI, pp.1-28.
- Mallory, J. P., and D. Q. Adams 2006. *The Oxford Introduction to Pre-Indo-European and the Pro-Indo-European World*, Oxford: Oxford University Press.
- Medvedskaya, I.N. 1999. "Media and its neighbours I: The localization of Ellipi", *IA*. 34, 53-70.
- Mofidi Nasrabadi, B., 2004. Beobachtungen zum Felsrelief Anubaninis. *ZA* 94: 291-303.
- Olmstead, A. T., 1920. "Kashites, Assyrians, and the Balance of Power", *the American Journal of Semitic Languages and Literatures*, Vol. 36, No. 2, pp. 120-153.
- Parker, B., 1961. "Administrative Tablets from the North-West Palace, Nimrud", *Iraq*, Vol. 23, No. 1, pp. 15-67.
- Potts, T.F., 1989. "Foreign Stone Vessels of the Late Third Millennium B.C. from Southern Mesopotamia: Their Origins and Mechanisms of Exchange", *Iraq*, Vol. 51, pp. 123-164.
- Potts, D.T., 2002. *The Archaeology of Elam*, Cambridge world archaeology.
- Rawlinson, M., 1839. "Notes on a March from Zohab, at the foot of Zagros, along the Mountains to Khuzistan (Susiana), and from thence through the province of Luristan to Kirmanshah, in the year 1836", *journal of the royal geographical society of London*, Vol.9,26-2-116.
- Reade, J.E. 1978. "Shorter Notices Kassites and Assyrians in Iran", *Iran*, vol. XVI. pp. 137-184.
- Sundermann, W., 2009. Manicheism, v. Missionary and Technique, *Encyclopaedia Iranica*, online edition, available at <http://www.iranicaonline.Org/articles/manicheism-iv-missionary-activity-andtechnique>.
- Zadok, R., 2002. "The Ethno-linguistic Character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Period", *Iran*, vol. XL: 89-152.

Zadok, R., 2005. "Lulubi", *Encyclopaedia Iranica*, online version:  
<http://www.iranicaonline.org/articles/lulubi>.